

خاطر دلها وهم روی گفته که من شغل مشغول بالله عز الله اذ که المقت فی  
الوقت وهم روی گفته اذا قولت علی حدیك الیوم فلیس علی نفسه فقد سلك  
طریق الحق المحین وكان هو ایضا یقول بین سنی والله عهدان لا امل ان یكف  
جرامه الا قتیلاً بدیغته وهم روی گفته که چون اعراض حق سخا به سزا هم راه  
شود زبان او هر گویای خدای بطعن و ردا کار رود ان شود انوات در یادیه  
دنيا بود باد سموم ویز بسوخت یکسا بر پای نماید در سنه خمس و اربعین  
وما تبین دینك سال که ذوالنون رفت از دنیا ابو تراب علیه السلام و کتب  
بود که با اصحاب خود آنکه بیرون آمد ایشان را گفت شما بر راه جا ده مرید  
که من بر راه بنویک مرور گفتند که ای سخت گفت جا به نیست لیکن چون بر راه  
دریابید در خانه فلان در وقت مادر آید چون بر راه رسیدند در خانه و بی  
فرد آمدند برای ایشان بجا رفته کوشش بریان کرده و ناکه موش که پالت  
هو افرو آمد و بکفطعه را بر بود ایشان گفتند آن روزی ما نبود و باقی آنچه بود  
چون بعد از او در اولوات آمدن و بی سبب نده که در راه هیچ چیز باقی نماند  
فی مکه فلان روز که موش که پالت کوشش بریان کرده پس از آن گفتند لیبر  
با هم طعام خورده ایم که اول ان پیش ما بود بود انوات گفت صدق است  
باشند ابو حاتم عطاء قدس الله تعالی روحه ان قرآن انوات بوده و استنای  
خزان و چند گفته اند که ان ابو حاتم اعطاه الله طهاره الظاهر و باطنه الظاهر

این حدیث در کتب معتبره است  
و در بعضی کتب دیگر نیز آمده است  
و در بعضی کتب دیگر نیز آمده است

این حدیث در کتب معتبره است  
و در بعضی کتب دیگر نیز آمده است  
و در بعضی کتب دیگر نیز آمده است

الامر و گفته اند اول کسی که از عالم اشارات سخن گفت وی بود چون صوفی  
دیبا که با مرقع و فوط گفتی با سادقی و لشریخ علامه که وضو شرط بود که فی ایت  
شعری فی اللقاه ای رجال یقولون نخضی بیدر سرای ابو حاتم عطاء رشان بود  
بند گفت کیست گفت کسی میگوید که الله ابو حاتم نور بر باز کرد و بیرون افتاد و وی  
بر خاک نهاد و بوسه بر پای وی داد و گفت کسی مانده که میگوید که الله و قتی بغداد  
آراسته بودند و فسق بسیار میرفت شبلی را بخواب گفتند ما کنه آن بودی که  
تو میگوئی که الله ما همه بغداد بسوختی شبلی از با نماند گفتند ما نیز میگوئیم  
که الله گفته شما میگوئید که الله نفسا بنفس و من میگوید که الله حقا حقا قاله  
ثم در زهر حقیقه سخن شیخ لیس بوزنه الا الحزم فی حقه نیز بد شیخ الاستاذ گفت  
هسته خلق میگویند یکی و از هزار دیگری آید و این قوم میگویند که از نشان خود  
نویسند شهر الا کل شی ما خلا الله باطل و کما یغیر لامحاله زائل  
و ابو حاتم گفته است سبحان بالقلوب سرای این المصلح عظیمی و من الله سوره  
انطقه اولی است کذب او ابو یحسین است استاذ جلیل و سایر بغدادی است  
ان قرآن حارث محاسن و بشرها فی است و شاکر معروف کرخی و آنان که از طبقه  
نابیه اند اکثر نسبت بوی درست کنند با مدلسه شنبه سیم رمضان  
و در ثلاث و خمسیان و ما نیز برفته اند بنیابید گفته ما آیت اعبد الله  
الذی علیه سجدت ستمه ما رای مضطجع الا فی حله الموت و هم جسد

این حدیث در کتب معتبره است  
و در بعضی کتب دیگر نیز آمده است  
و در بعضی کتب دیگر نیز آمده است

این حدیث در کتب معتبره است  
و در بعضی کتب دیگر نیز آمده است  
و در بعضی کتب دیگر نیز آمده است

Copyright © King Saud University